



## فعل بسیط و مرکب در زبان فارسی معاصر: چالش‌ها و راهکارها

فردین حسین پناهی<sup>۱</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۱۵

### چکیده

اشتقاق و ترکیب دو فرآیند اصلی واژه‌سازی در زبان فارسی است. از آن جا که فعل مهم‌ترین عنصر در دستگاه واژگانی و نحوی زبان است، زایا بودن زبان در ساخت فعل‌های متنوع و متعدّد اهمیت فراوانی دارد، طوری که این فعل‌ها خود، زایا باشند و بتوان واژه‌های دیگری از آن‌ها مشتق کرد. این مهم، از طریق فرآیند اشتقاق صورت می‌گیرد و فعل‌های بسیط مهم‌ترین عناصری هستند که زبان فارسی از طریق آن‌ها می‌تواند به امر اشتقاق پردازد. نگاهی به وضعیت کاربرد فعل‌ها در زبان فارسی امروز نشان می‌دهد که گرایش مفراطی به ساخت فعل‌های مرکب وجود دارد و تعداد فعل‌های بسیط بسیار کمتر از فعل‌های مرکب است و فعل‌های بسیط موجود نیز غالباً در حال تبدیل شدن به فعل‌های مرکب‌اند. ادامه این روند می‌تواند منجر به ضعف تدریجی و شاید توقف اشتقاق‌های فعلی در زبان فارسی شود. در این مقاله ضمن بررسی وضعیت فعل‌های بسیط و مرکب در زبان فارسی معاصر، و

---

<sup>۱</sup> fardin.hp@uok.ac.ir

نقد و بررسی دیدگاه‌های مطرح در این حوزه، راهکارهایی برای اصلاح وضعیت موجود بررسی می‌شود. بر این اساس، در مواردی می‌توان با به‌کارگیری و تقویت ساخت‌های زیرمجموعه فعل بسیط یا مرتبط با آن، قابلیت‌های اشتقاق فعلی در زبان فارسی را احیا کرد. تقویت ظرفیت ساخت فعل‌های تبدیلی، استفاده از فعل‌های سببی و استفاده از فعل‌های پیشوندی از مهم‌ترین راهکارهایی است که برای این منظور می‌توان در پیش گرفت.

**کلیدواژه‌ها:** زبان فارسی معاصر، اشتقاق، ترکیب، فعل بسیط، فعل مرکب.

## ۱- مقدمه

فعل مهم‌ترین عنصر در میان عناصر تشکیل دهنده زبان است. فعل با اهمیت فراوانی که در اشتقاق، تصریف و ترکیبات واژگانی دارد و نیز با جایگاه کلیدی‌اش در حوزه نحوی، مهم‌ترین عنصر در دستگاه واژگانی و دستگاه نحوی زبان است. در زبان فارسی فعل را در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان به دو دسته بسیط و مرکب تقسیم کرد. فعل بسیط و مرکب هر کدام استعدادها و ویژگی‌های خاص خود را دارند و با جایگاه مهم‌شان در ساختار زبان، نقش مهمی در قدرت و غنای یک زبان دارند و بالعکس، در صورتی که در کاربرد این افعال تعادل لازم برقرار نباشد، خطراتی را متوجه زبان خواهد کرد که در این بین، واژه‌سازی و به تبع آن، توانایی رفع نیازهای زبانی در مواجهه با تحولات جدید، با آسیب‌هایی روبرو خواهد شد.

بنا به تعریف خانلری، «اصطلاح فعل‌های مرکب را به افعالی اطلاق می‌کنیم که از دو کلمه مستقل ترکیب یافته‌اند. کلمه اول اسم یا صفت است و تغییر نمی‌پذیرد؛ یعنی صرف نمی‌شود. کلمه دوم فعلی است که صرف می‌شود و آن را «همکرد»<sup>(۱)</sup> می‌خوانیم. اطلاق «فعل مرکب» به این‌گونه کلمات از آن جهت است که از مجموع آن‌ها معنی واحدی دریافته می‌شود. هر گاه دو کلمه از این انواع که ذکر شد، دو معنی را به ذهن القا کند؛ یعنی هر یک از اجزا معنی مستقل و اصلی خود را حفظ کرده باشند، اطلاق اصطلاح فعل مرکب به آن‌ها درست نیست» (خانلری، ۱۳۷۲: ۴۸-۴۹). این تعریف، شناختی کلی از فعل مرکب است و در مورد انواع عنصرهایی که پیش از همکرد می‌آیند، علاوه بر اسم و صفت، گروه حرف

اضافه‌ای را هم می‌توان افزود. در هر حال، فعل مرکب باید با تمام اجزایش معنای واحدی را منتقل کند. هرچند در برخی فعل‌های مرکب عنصر پیش از همکرد همچنان معنای نسبتاً مستقلی دارد، اما در ترکیب با همکرد، هر دو جزء باید معنای واحدی را منتقل کنند. بر اساس تقسیم‌بندی دبیر مقدم، فعل‌های مرکب به دو دسته فعل‌های مرکب ترکیبی و فعل‌های مرکب انضمامی قابل تقسیم‌اند (دبیر مقدم، ۱۳۷۶: ۲-۴۳). فعل‌های مرکب ترکیبی سیر تکامل واژگانی و نحوی خود را به‌طور کامل طی کرده‌اند و یک واحد معنایی و واژگانی را تشکیل داده‌اند. در این فعل‌ها پیوند میان اجزای فعل مستحکم‌تر از پیوند اجزای فعل‌های مرکب انضمامی است، طوری که شفافیت ساختاری فعل‌های مرکب انضمامی را ندارند و همچون فعل‌های انضمامی قابل گسترش نیستند؛ برای مثال، در فعل مرکب ترکیبی «زمین خوردن»، اسم و عنصر فعلی به یک واحد واژگانی تبدیل شده‌اند و در قالب این فعل، استقلال معنایی همکرد و اسم پیش از آن تقریباً از میان رفته است و نمی‌توان آن‌ها را به‌عنوان دو جزء مستقل از هم جدا کرد. از سوی دیگر، گسترش دادن این فعل به‌صورت‌هایی چون «\*<sup>(۲)</sup> زمین را خورد»، «\* زمین‌ها خورد»، «\* زمینی خورد» و یا «\* زمین خوب خورد» نادرست است. از دیگر نمونه‌های فعل مرکب ترکیبی به این موارد می‌توان اشاره کرد: جارو کردن، سوق دادن، گول خوردن و...

فعل‌های مرکب انضمامی در مرحله گذار قرار دارند؛ یعنی در مرحله‌ای هستند که چند جزء بسیط به همدیگر افزوده شده‌اند و عناصر تشکیل‌دهنده آن همچنان شفافیت ساختاری دارند. انضمام معادل Incorporation است. این واژه اصطلاحاً برای انضمام‌های اسمی (Noun Incorporation) به کار می‌رود که در آن یک اسم به یک فعل منضم می‌شود و تشکیل یک فعل مرکب می‌دهد، طوری که حوزه معنایی فعل با توجه به پذیرفتن اسم، محدودتر می‌شود (Crystal, ۲۰۰۸: ۲۴۰). ساخت این افعال به این صورت است که در نتیجه کثرت استعمال «دو کلمه دارای نقش مفعول، متمم مفعولی، قید (مکان، زمان یا ابزار) یا فاعل با فعل، این دو کلمه در هم می‌آمیزند و عنصر غیرفعلی، پس از انفصال از تمامی نشانه‌های

صرفی و نحوی، به فعل منضم شده، فعل مرکب انضمامی به دست می‌آید» (شقایق، ۱۳۸۶: ۳۴). این فعل‌ها هنوز به صورت یک فعل مرکب ترکیبی نضج نگرفته‌اند. فعل‌های انضمامی همواره یک معادل غیرانضمامی نیز دارند که در آن حالت قابل گسترش‌اند؛ برای مثال، فعل انضمامی «اجازه گرفتن» را می‌توان با افزودن عناصری دیگر گسترش داد: «اجازه را گرفت»، «اجازه‌اش را گرفت»، «اجازه‌ها گرفت»، «اجازه خوب گرفت» و «اجازه‌ای گرفت». از دیگر نمونه‌های فعل مرکب انضمامی به این موارد می‌توان اشاره کرد: غذا خوردن، شیر دادن، دستور دادن، بهانه آوردن، آمپول زدن، بخیه زدن، قول دادن و...

فعل ساده یا بسیط به فعل‌هایی گفته می‌شود که از نظر ساخت واژگانی، در زبان فارسی معاصر یک صورت منفرد محسوب می‌شود و قابل تجزیه به دو یا چند واژه مستقل و معنادار در زبان فارسی امروز، نیست. این فعل‌ها به دو دسته فعل‌های بسیط اصلی (یا نوع اول) و نوعی فرعی به نام فعل‌های تبدیلی<sup>(۳)</sup> (مصدرهای جعلی) تقسیم می‌شوند. ویژگی بارز فعل بسیط، تشکیل شدن از یک ماده فعلی است، طوری که این فعل یک واحد واژگانی است و در زبان فارسی امروز نمی‌توان واژه‌های احتمالی دوم یا سوم را در ساختمان آن تشخیص داد. از جمله فعل‌های بسیط اصلی می‌توان به فعل‌هایی چون: آفریدن، آراستن، رفتن، گفتن، شنیدن، سپردن، افروختن، آزمودن و تاختن اشاره کرد، و از فعل‌های تبدیلی که از افزودن پسوند «-یدن» (-idan) به اسم ساخته می‌شود، می‌توان به این فعل‌ها اشاره کرد: رنجیدن، چرخیدن، لنگیدن، فهمیدن، جنگیدن، خشکیدن، رقصیدن و طلبیدن.

بررسی بسامد فعل‌های بسیط و مرکب در زبان فارسی امروز نشان می‌دهد که در میزان استفاده از این دو نوع فعل تعادل لازم وجود ندارد و میزان استفاده از فعل‌های مرکب نسبت به فعل‌های بسیط بسیار بیشتر است. علاوه بر این، فعل‌های بسیط موجود به تدریج در حال تبدیل شدن به فعل‌های مرکب‌اند و در زمینه واژه‌سازی نیز شیوه غالب ساخت فعل در زبان فارسی، ساخت فعل‌های مرکب است. این وضعیت باعث عقیم ماندن بخش مهمی از امکانات واژه‌سازی فعل‌های بسیط در زبان فارسی امروز شده است و محدود امکانات ساخت فعل بسیط

نیز که همچنان کاربرد دارد، در مقایسه با روند ساخت فعل‌های مرکب ضعیف و ناچیز است. این روند نشان می‌دهد که تحوّل زبان فارسی به صورت تغییر به زبانی هر چه بیشتر ترکیبی است.

## ۲- پیشینه و بیان مسأله

در تحقیقات معاصر، مبحث فعل‌های بسیط و مرکب، در کنار مسأله واژه‌سازی در زبان فارسی مطرح شده است. باطنی در مقاله‌ای با عنوان «فارسی زبانی عقیم؟»، در بررسی توانایی زبان فارسی امروز در واژه‌سازی، معتقد است فعل‌های مرکب و حتی فعل‌های تبدیلی زایا نیستند. به نظر او، در زبان فارسی فقط فعل‌های ساده یا بسیط زایا هستند و از آن‌ها می‌توان مشتق به دست آورد اما از فعل‌های تبدیلی، چه آن‌ها که از اسم‌های فارسی ساخته شده‌اند و چه آن‌ها که از واژه‌های عربی ساخته شده‌اند، مشتق به دست نمی‌آید (باطنی، ۱۳۷۱: ۴۶-۴۷). در مقابل، صادقی معتقد است ترکیب‌سازی یکی از ابزارهای توانمند زبان فارسی در واژه‌سازی است. او در سلسله مقالاتی با عنوان «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر» در مواردی نشان داده که برخی اسم‌ها و صفت‌ها با الهام از فعل‌های مرکب ساخته شده‌اند (صادقی، ۱۳۷۰-۱۳۷۲). طباطبایی نیز به بررسی نقش فعل‌های تبدیلی و مرکب در واژه‌سازی، به ویژه واژه‌سازی علمی پرداخته است (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۲۰-۲۴).

با توجه به دیدگاه‌های مختلف و گاه متضادی که در زمینه فعل‌های بسیط و مرکب در زبان فارسی مطرح است و همچنین با توجه اهمیت فراوان این موضوع در حفظ پویایی و زایایی زبان فارسی و تأثیراتی که در حوزه‌های مختلف دارد، در این نوشتار به بررسی وضعیت فعل‌های بسیط و مرکب در زبان فارسی معاصر، و پیامدها و تأثیرات آن خواهیم پرداخت. در این باره، دیدگاه‌های مطرح نیز نقد و بررسی می‌شود و در پایان نیز راهکارهایی برای کاستن از معضلات موجود پیشنهاد خواهد شد. ذکر این نکته لازم است که در این مقاله اصطلاح «فعل مرکب» به صورت کلی، به فعل‌های تشکیل‌شده از اسم یا صفت و یا گروه حرف اضافه‌ای + همکرد اشاره دارد که در اثر کاربردهای توأمان مکرر و ثابت، به یک واحد

واژگانی تبدیل شده‌اند که معنای واحد آن‌ها منوط به وجود تک تک عناصر تشکیل دهنده فعل است. بنابراین، در این نوشتار در پی موشکافی‌ها و وارد شدن به سلسله مباحث مختلف در مورد فعل‌های مرکب و مصادیق آن نیستیم و همان‌طور که دبیر مقدم نشان داده است، در این مقاله مبنای ما در تعیین فعل مرکب بر دو نکته استوار است: «الف) یکدستی رفتار افعالی که به کمک ترکیب یا انضمام حاصل شده‌اند و (ب) تفاوت آن‌ها با افعال ساده» (دبیر مقدم، ۱۳۷۶: ۳۳). در مورد بحث‌ها و تعریف‌های مختلف از فعل مرکب (ر.ک: خانلری، ۱۳۷۲: ۶۸-۴۸؛ وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۶: ۵۷-۶۰؛ مشکوٰه‌الدینی، ۱۳۸۶: ۸۷-۹۲؛ باطنی، ۱۳۸۲: ۷۸-۸۰؛ طیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۸۳-۹۱؛ دبیر مقدم، ۱۳۷۶: ۲-۴۶؛ البرزی و رکی، ۱۳۷۷: ۶۹-۸۹؛ طباطبایی، ۱۳۸۴: ۲۶-۳۴).

### ۳- فعل بسیط و فعل مرکب در زبان فارسی

در زبان فارسی، واژه‌سازی چه در حوزه فعل و چه در غیرفعل، از دو راه اشتقاق و ترکیب صورت می‌گیرد (همچنین ر.ک: سمیعی گیلانی، ۱۳۷۹: ۱۳-۱۶). با اشتقاق می‌توان از یک ماده واژگانی مشتقات متعدّد ساخت. این فرآیند گاه به صورت اشتقاق فعل از اسم یا صفت، و گاه به صورت اشتقاق اسم یا صفت از فعل انجام می‌گیرد؛ برای مثال، از بن مضارع «دان» علاوه بر صورت‌های فعلی ماضی، مضارع، آینده و امر با اشکال صرفی متنوع، صورت‌های دیگری چون دانا، دانایی، دانش، داننده، داندگی، دانشمند، و دانشگاه می‌توان ساخت. ویژگی مهمّ این مشتقات تنوع نقش و کاربرد آن‌ها در هر سه دستگاه واژگانی، نحوی و آوایی است. این فرآیند علاوه بر افزایش گنجینه واژگانی زبان فارسی، باعث ایجاد اشتقاق و خویشاوندی میان واژه‌هایی خاص می‌شود که یکی از ثمرات آن، توانایی ساخت معادل‌های فارسی برای صورت‌های مختلف یک واژه یا اصطلاح وارداتی است.

در زمینه ترکیب‌سازی، زبان فارسی از زبان‌های قدرتمند است. ترکیب‌سازی، در حوزه‌های فعل و غیرفعل دست‌آوردهای ارزنده‌ای برای زبان فارسی داشته است و در حوزه

واژه‌سازی غیر فعلی ایزاری کاملاً زایا است. در فارسی امروز، در حوزه غیر فعل، ترکیب‌سازی از سه طریق انجام می‌گیرد:

(الف) با ترکیب پیشوندها و پسوندهایی ویژه با بن فعل، اسم، صفت و حتی ضمیر: روش، رفتار، سنگک، آزمایشگاه، دانشکده، منی، تویی، سپیده، خوبی، هزاره و...

(ب) با ترکیب دو گانه اسم، صفت و بن فعل با یکدیگر به صورت‌های مختلف (اسم + اسم، صفت + اسم، اسم + بن ماضی و...): کتابخانه، کارنامه، شاهنامه، هزار داستان، سپید رود، رهاورد، مداد تراش و...

(ج) با ترکیب اسم، صفت و فعل (بن فعل و فعل امر) با یکدیگر، با استفاده از وندهای مختلف، با نسبت‌ها و ترکیبات متنوع: رفت و آمد، زد و خورد، سراسر، خوش رفتاری و...

در این سه فرآیند کلی علاوه بر تنوع فراوان وندها و دیگر عناصر ترکیبی، هر کدام از زیرمجموعه‌های هر یک از این فرآیندها نیز می‌توانند انواع مختلفی داشته باشند، و این علاوه بر صورت‌های ترکیبی دیگری چون اصطلاحات و عبارت‌های ترکیبی رایج است. در زمینه ترکیب‌سازی‌های فعلی یا همان فعل‌های مرکب، ترکیب‌سازی زایاترین فرآیند ساخت فعل در زبان فارسی است. با ترکیب اسم (یا صفت یا گروه حرف اضافه‌ای) با همکرد، فعل‌های مرکب بی‌شماری با کاربردها و معانی متنوع می‌توان ساخت و از این نظر، فرآیند ترکیب‌سازی‌های فعلی گنجینه‌ای بسیار غنی از فعل‌ها را در اختیار اهل زبان قرار می‌دهد، اما باید توجه داشت که میان زایایی فرآیند ساخت یک فعل و زایایی خود فعل تفاوت وجود دارد. زایایی خود فعل مربوط به بحث اشتقاق است. فرآیند ساخت فعل‌های مرکب، روندی زایا است و در ساخت فعل‌های مرکب محدودیتی وجود ندارد، اما خود فعل‌های مرکب جز در اندک مواردی (همچون ساخت برخی اسم‌ها یا صفت‌ها از فعل‌های مرکب) از نظر اشتقاقی عقیم هستند و این در حالی است که فعل‌های بسیط خود، زایا هستند و قدرت اشتقاقی بالایی دارند. از آن جا که فرآیند اشتقاق از طریق فعل‌های بسیط صورت می‌گیرد،

حفظ و توسعه ظرفیت‌های ساخت فعل بسیط در زبان فارسی اهمیت فراوانی دارد. این در حالی است که فارسی امروز با وجود داشتن استعداد ساخت مشتقات فعلی، گرایش نسبتاً مفراطی به ساخت فعل‌های مرکب دارد. این مسأله بیانگر عدم تعادل در فرآیند فعل‌سازی در زبان فارسی معاصر است؛ برای مثال در نمونه‌های زیر که به صورت اتفاقی انتخاب شده‌اند، فعل‌های بسیط با ساخت‌ها و اشتقاق‌های متنوع به تدریج در حال تبدیل شدن به فعل‌های مرکب با همکردهای همسان و مکرر هستند و در برخی موارد فرآیند تبدیل کامل شده است و صورت بسیط جز در موارد خاص و غالباً نوشتاری، دیگر کاربردی ندارد:

نگریدن ← نگاه کردن	آغشتن ← مخلوط کردن	پژمردن ← پژمرده شدن
نمودن ← نشان دادن/ نمایش دادن	رهیدن ← رها شدن	هشتن ← اجازه دادن
اندیشیدن ← اندیشه کردن/ فکر	پروردن ← پرورش دادن	دریدن ← پاره شدن/ پاره کردن
کردن	آرامیدن/ آرمیدن ← آرام گرفتن	آزردن ← آزار دادن
گداختن ← ذوب کردن	آلودن/ آلاiidن ← آلوده کردن	گزیدن ← انتخاب کردن
فریفتن ← فریب دادن	آزمودن ← آزمایش کردن	گماردن/ گماشتن ← منصوب کردن
جُستن ← جستجو کردن		

چنان‌که مشاهده می‌شود، در نمونه‌های بالا فعل‌های مرکب با معدود فعل‌های «کردن»، «شدن»، «دادن» و «گرفتن» جای فعل‌هایی متنوع‌تر و پرشمارتر را گرفته است و تنها در همین اندک مثال‌ها، چهار فعل جای هجده فعل را گرفته است. با تعمیم این وضعیت به کل فعل‌های فارسی معاصر، به راحتی می‌توان تشخیص داد که تعداد فعل‌های بسیط در زبان فارسی امروز بسیار کمتر از فعل‌های مرکب است. مقایسه زبان فارسی با زبان‌های مطرح دنیا نشان می‌دهد تعداد فعل‌های بسیط رایج در زبان فارسی نسبت به زبان‌هایی چون انگلیسی و فرانسه بسیار کمتر است. خانلری تعداد فعل‌های بسیط رایج در زبان فارسی امروز را حدود ۳۰۰ (خانلری، ۱۳۶۹: ۱۱۸/۲ و ۳۹۸-۳۹۵) و صادقی این تعداد را ۲۵۲ می‌داند (صادقی، ۱۳۸۰: ۱۴۸).



باطنی با ارائهٔ رقمی کمتر، معتقد است تعداد فعل‌های بسیط رایج در گفتار و نوشتار امروز حداکثر به ۲۰۰ می‌رسد (باطنی، ۱۳۷۱: ۵۰-۵۱). این در حالی است که تعداد فعل‌های بسیط در زبان فرانسه را حدوداً ۴۱۶۰ فعل دانسته‌اند (خانلری، ۱۳۶۹: ۱۱۸/۲) و حتی اگر فعل‌های مهجور و یا کمتر شناختهٔ فارسی را به آمار فعل‌های بسیط فارسی اضافه کنیم، تعداد به حدود ۷۵۰ می‌رسد (صادقی، ۱۳۸۰: ۱۴۸) که باز هم در مقایسه با زبان‌های مطرح دنیا، مقدار اندکی است.

با وجود تعداد فراوان فعل‌های مرکب در زبان فارسی، اما این تنوع و تعداد تنها محدود به عناصر پیش از هم‌کرد است. رستم‌پور در پایان‌نامه‌ای با عنوان «پژوهشی دربارهٔ افعال مرکب» (۱۳۵۹) از میان تقریباً سه هزار فعل مرکبی که گردآوری کرده، نشان داده است که ۱۰۵۶ فعل؛ یعنی یک‌سوم آن‌ها با فعل «کردن» ساخته شده است و پس از آن، فعل‌های «شدن»، «دادن» و «زدن» بیشترین کاربرد را دارند (نقل از: طباطبایی، ۱۳۸۱: ۲۰). در این فعل‌ها، جزء اصلی که بخش عمده‌ای از معنا را منتقل می‌کند، اسم یا صفت قبل از هم‌کرد است. فعل‌های هم‌کرد علاوه بر تعداد بسیار اندک‌شان که بسیار کمتر از تعداد فعل‌های بسیط نیز هست، به دلیل تکرار بسیار زیاد و نیز وجود بخش عمده‌ای از معنا در عنصر پیش از هم‌کرد، کارکرد معنایی آن‌ها تا حدّ زیادی تقلیل یافته، و کارکردها و جوانب آن‌ها دچار یکنواختی شده است، چنان‌که برخی از آن‌ها در جایگاه هم‌کرد دیگر به‌عنوان یک فعل کامل شناخته نمی‌شوند و به افعالی تقلیل یافته تبدیل شده‌اند که اصطلاحاً به افعال سبک (Light Verbs)<sup>(۴)</sup> معروف‌اند. این در حالی است که فعل‌های بسیط علاوه بر تنوع فراوانی که می‌توانند داشته باشند، از نظر کارکردی فعل‌هایی کامل و اشتقاق‌پذیرند. اشتقاق‌پذیری فعل‌های بسیط باعث می‌شود که این فعل‌ها از شرایط مناسبی برای واژه‌سازی علمی و فنی برخوردار باشند. فعل‌های بسیط می‌توانند بدون تبدیل شدن به فعل‌های مرکب، با پذیرفتن وندها، عناصر صرفی و شناسه‌ها صورت‌های مختلفی داشته باشند و از این نظر، حوزهٔ معنایی و کاربردی متنوع‌تر و گسترده‌تری داشته باشند، به‌ویژه آن‌که فعل‌های بسیط نسبت به هم‌کردها

غناي معنایی بیشتری دارند. از سوی دیگر، فعل‌های بسیط مختصر هستند و این با مقتضیات واژه‌سازی علمی و فنی متناسب است، اما در مقابل، فعل‌های مرکب نسبت به فعل‌های بسیط اختصار لازم برای اصطلاحات علمی و فنی را ندارند و جز در معدود مواردی اشتقاق‌پذیر نیستند، و تغییر آن‌ها نیز منوط به تغییر و تبدیل به یک فعل مرکب دیگر، و یا پذیرفتن ترکیبات جدید است و این با مقتضیات اصطلاحات تخصصی سازگار نیست؛ زیرا تغییر و تبدیل به فعلی دیگر و پذیرفتن ترکیبات جدید، باعث پدید آمدن ساخت‌های مختلف برای یک حوزه اصطلاحی خاص می‌شود و این پاسخگوی مقتضیات اصطلاح‌سازی علمی و فنی نیست. یک واژه علمی یا فنی باید مشتقات متعددی هم در حوزه فعل و هم در حوزه اسم و صفت داشته باشد. نگاهی به واژه‌سازی در زبان انگلیسی نشان می‌دهد که یک واژه تخصصی معمولاً مشتقات متعددی در نقش‌های مختلف واژگانی و نحوی دارد و این باعث می‌شود که این زبان حوزه‌های واژگانی تخصصی فراوانی داشته باشد که هر حوزه غالباً صورت‌های مختلف فعلی، اسمی، صفتی و قیدی را دارد؛ برای مثال می‌توان به اشتقاق‌های فعل بسیط resist (مقاومت کردن) اشاره کرد که یکی از واژه‌های مورد استفاده در حوزه‌های تخصصی از جمله برق و الکترونیک است:

resister, resistor, resistant, resisting, resistive, resistance, resistible, resistless, resistivity, resistibility

چنان که مشاهده می‌شود، صورت‌های مختلفی را با این فعل می‌توان ساخت. هرچند تمام این صورت‌ها اختصاصاً در برق یا الکترونیک کاربرد ندارند اما به راحتی می‌توانند پاسخگوی نیازهای آتی این حوزه و دیگر حوزه‌های علمی باشند و پیامد آن، داشتن زبانی علمی و توانمند است. در زبان فارسی نیز چنین استعدادی وجود دارد؛ برای مثال، ما می‌توانیم از ماده «دار»، صورت مضارع «دارد» با صرف‌های متنوع، صورت ماضی «داشت» با صرف‌های متنوع، «دارا»، «ندار»، «دارنده»، «دارندگی» و «دارایی» بسازیم. همچنین با ماده «خور» می‌توانیم

صورت‌های «خوردن» با صرف‌های متنوع در ماضی و مضارع و امر و آینده، «خوراک»، «خوراکی»، «خورنده»، «خورندگی»، «آبخور» و «آبخور» بسازیم.

با وجود این توانایی‌های بالقوه‌ای که در فعل‌های بسیط وجود دارد، امروزه ساخت این فعل‌ها به شدت کاهش یافته است و برخی از فعل‌های باقی‌مانده نیز در حال تبدیل شدن به فعل‌های مرکب هستند. از دو نوع فعل بسیط موجود در زبان فارسی، تنها نوع دوم این فعل‌ها؛ یعنی فعل تبدیلی هنوز توانایی واژه‌سازی‌اش هرچند ضعیف، حفظ شده است که البته میزان فعل‌های ساخته‌شده به‌شیوه تبدیلی در مقایسه با میزان تولید فعل‌های مرکب، بسیار اندک است. در دستور سنتی نیز این فعل‌ها به عنوان یکی از ابزارهای واژه‌سازی چندان مورد توجه نبوده است و اطلاق نام «مصدرهای جعلی» یا «فعل‌های جعلی» بر آن‌ها، گویای این واقعیت است. با وجود وضعیت نگران‌کننده فعل‌های بسیط در زبان فارسی امروز، برخی بر این باورند که با توجه به روند تحول زبان فارسی به زبانی ترکیبی، ما نیز باید هماهنگ با این روند طبیعی پیش برویم؛ زیرا این با مقتضای تحولات زبان فارسی تناسب و هماهنگی بیشتری دارد. صادقی از مهم‌ترین طرفداران این دیدگاه است. به نظر او، فعل‌های مرکب نیز توانایی اشتقاقی دارند و برخی اسم‌ها و صفت‌ها با الهام از فعل‌های مرکب ساخته شده‌اند؛ برای مثال، «آغازگر» برگرفته از فعل مرکب «آغاز کردن»، «بیمه‌گر» برگرفته از «بیمه کردن» (صادقی، ۱۳۷۰: الف: ۱۴)؛ «همه‌پرسی» برگرفته از «از همه می‌پرسد»، و «تصمیم‌گیری» برگرفته از «تصمیم می‌گیرد» (صادقی، ۱۳۷۰: ب: ۸) است. صادقی برخلاف برخی محققان معتقد است که اساساً از آغاز، زبان فارسی به ساخت‌های ترکیبی گرایش داشته است و گرایشی به ساخت فعل‌های بسیط نداشته است (صادقی، ۱۳۸۰: ۱۴۸). او معتقد است که فراوانی فعل‌های بسیط در متون پیش از اسلام ارتباطی با زبان رایج در میان توده‌های مردم در ایران پیش از اسلام نداشته است؛ زیرا زبان این متون کهنه و محافظه‌کارانه است و با زبان زنده مردم دوره ساسانی فاصله زیادی دارد (همان: ۱۴۹)، «بنابراین بسیار موجه است تصور کنیم که در زبان گفتار دوره ساسانی (دریگ=دری) بسیاری از افعال اسمی<sup>(۵)</sup> پهلوی به کار نمی‌رفته، و به جای آن‌ها

از افعال ترکیبی استفاده می‌شده است» (همان). هرچند دیدگاه صادقی بیشتر مبتنی بر احتمال است، اما می‌تواند همسو با دیدگاه راستارگویوا در کتاب «دستور زبان فارسی میانه» باشد. راستارگویوا معتقد است: «تعداد افعال در فارسی میانه زیاد نیست و این قَلت را وجود ترکیب مخصوص اسم و فعل جبران می‌نماید» (راستارگویوا، ۱۳۴۷: ۱۲۹). به نظر او جزء فعلی در اکثر این فعل‌های مرکب kartan (=کردن) است (همان)؛ برای مثال:

zēn kartan = زین کردن

rōšnīh kartan = روشن کردن

پذیرش دیدگاه صادقی به عنوان دیدگاهی قطعی و مستدل دشوار است؛ زیرا امروزه مدرک قابل اتکایی از زبان گفتاری ایران پیش از اسلام در دست نداریم و از آن دوره تنها متونی برجای مانده است که به زبانی رسمی نگاشته شده‌اند. بر اساس این متون است که خانلری تعداد فعل‌های مرکب در زبان پهلوی را زیاد نمی‌داند و معتقد است تعداد همکردها نیز کم بوده است (خانلری، ۱۳۶۹: ۱۸۴/۲). به نظر او، رواج ساخت فعل‌های بسیط از ماده اسم یا صفت، و نیز استفاده فراوان از پیشوندهای فعلی، احتیاج به فعل‌های مرکب در زبان‌های ایرانی میانه را بسیار کم کرده بود (همان). باطنی نیز با توجه به اقوال دیگران، تعداد فعل‌های مرکب در زبان پهلوی را بسیار کم و حتی ناچیز می‌داند (باطنی، ۱۳۷۱: ۵۳). قابل توجه است که در برخی زبان‌های ایرانی همچون زبان کردی، که برخی ساخت‌های کهن ایرانی در دستگاه واژگانی آن حفظ شده است، فعل‌های بسیط بسامد قابل تأملی دارند؛ برای مثال، به نمونه‌های زیر در زبان کردی می‌توان اشاره کرد:

پاراستن (pärāstn) (حفظ کردن؛ نگهداری کردن) / نواندن (nwānd'n) (نشان دادن؛ به نمایش گذاشتن) / به‌زاندن (bazānd'n) (شکست دادن) / کوژاندن (kužānd'n) (قوژاندن) (خاموش کردن) / رماندن (řmānd'n) (روخواندن) (řuxānd'n) (ویران کردن) / پیواندن (pewānd'n) (اندازه گرفتن) / روانین (řwānin) (نگاه کردن) / دراندن (dřānd'n) (پاره کردن).

بر اساس نظرات مذکور و نیز با توجه به استفاده از فعل‌های مرکب در فارسی دورهٔ میانه و حتی باستان (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۵۲ و ۱۷۹-۱۸۰؛ خانلری، ۱۳۶۹: ۱۸۴/۲) می‌توان گفت در فارسی باستان با توجه به این که در زمرهٔ زبان‌های تصریفی قرار می‌گیرد، رواج فعل‌های بسیط به مراتب بسیار بیشتر از رواج این فعل‌ها در فارسی امروز بوده است؛ زیرا در زبان‌های تصریفی، در نشان دادن پیوندهای نحوی معمولاً از وندها استفاده می‌شود و در ساخت فعل غالباً به ساخت فعل‌های منسجم و غیرگسسته گرایش دارد و این با ماهیت فعل‌های بسیط سازگارتر است، اما به تدریج، با تحوّل تاریخی زبان فارسی و ورود آن به دورهٔ میانه، تحت تأثیر عوامل مختلف، زبان فارسی در زمینهٔ فعل‌سازی به جای ساخت فعل‌های بسیط، به ساخت فعل‌های متشکل از دو یا چند جزء با استفاده از همکردها، روی آورده است، چنان که به گفتهٔ متینی، در سده‌های نخستین رواج زبان فارسی دری، با وجود رواج فعل‌های بسیط، معادل‌های مرکب برخی از آن‌ها نیز رایج بوده است (متینی، ۱۳۴۷: ۴۱۰-۴۲۱). سمت و سوی دستگاه واژگانی زبان فارسی امروز هرچند به سوی ترکیبی شدن قرار گرفته، اما استعداد ساخت فعل‌های بسیط در این زبان، هرچند به طور اندک، همچنان حفظ شده است. از آن جا که فعل مهم‌ترین عنصر در ساختمان زبان است، پویایی نظام فعل‌های زبان و وجود تعادل و تنوع در فرآیندهای ساخت فعل، از بایسته‌های مهم در ادامهٔ حیات هر زبان، از جمله زبان فارسی است، به ویژه آن که ساخت صورت‌های مختلف فعلی و غیرفعلی از یک مادهٔ فعلی، یکی از بایسته‌های «فعل» در هر زبانی است و ترکیب‌سازی‌های فعلی (فعل‌های مرکب) توانایی برآوردن چنین شاخصی را ندارد و این تنها با ساخت اشتقاق‌های فعلی امکان‌پذیر است، و اشتقاق‌های فعلی نیز از طریق فعل‌های بسیط صورت می‌گیرد. با حفظ و توسعهٔ فعل‌های بسیط، زبان ماده‌های فعلی فراوانی را در اختیار خواهد داشت که از آن‌ها می‌توان صورت‌های واژگانی مختلف با اشتقاق همسان ساخت و در صورتی که زبان در مواردی چون ساخت معادل برای واژه‌های بیگانه، نیاز به ساخت یک صورت واژگانی خاص داشته باشد، به راحتی می‌تواند صورت واژگانی مورد نظر را از طریق اشتقاق بسازد و این یکی از ویژگی‌های

زبان‌های قدرتمند و تأثیرگذار جهان است. در زبان عربی امروز نیز همچون زبان فارسی، عدم تعادل در استفاده از امکانات واژه‌سازی مشکلاتی را برای این زبان ایجاد کرده است، منتها برعکس زبان فارسی، زبان عربی توانایی زیادی در ساخت مشتقات فعلی دارد اما در مقابل، در زمینه ترکیب‌سازی ضعف دارد و این زبان در ساخت معادل‌های عربی برای اسم‌ها و صفت‌های بیگانه با مشکل روبرو است (حسابی، ۱۳۶۶: ۵۰-۵۱). با این اوصاف، امکانات متنوع واژه‌سازی باید هم‌پای هم تقویت شوند و ادامه روند تقویت یک ابزار و در مقابل ضعف یا نابودی ابزار واژه‌سازی دیگر، منجر به یکسویگی در فرآیند اشتقاق و واژه‌سازی در آن زبان خواهد شد و در این مورد باید راهکارهایی اندیشیده شود.

#### ۴- راهکارهای پیشنهادی

زبان پدیده‌ای نسبی است و در این مورد، هدف‌گذاری‌های ایده‌آل‌گرا نمی‌تواند کارساز باشد. همچنین با در نظر داشتن واقعیت غیرقابل اجتناب «تغییر» در زبان، این مسأله را نیز باید در نظر داشت که تغییر در زبان فرآیندی جبری و غیرقابل کنترل نیست. در مورد روند ورود واژه‌های بیگانه به زبان فارسی، آنچه مهم است کنترل روند ورود این واژه‌ها و تقویت هرچه بیشتر امکانات زبانی زبان فارسی است تا بتواند به صورت خودکار زمینه معادل‌سازی برای عناصر بیگانه را نیز فراهم آورد. این ظرفیت در اشتقاق و حتی در ترکیب نیز وجود دارد، منتها در حوزه فعل‌سازی آنچه اهمیت دارد، مبحث اشتقاق و فعل‌های بسیط است. لزوم پاراستن زبان از ورود بی‌رویه واژه‌های بیگانه و نیز حفظ امکانات زبانی و واژه‌سازی زبان، هرچند در طول تاریخ زبان فارسی به صورت پدیده‌ای فراگیر و متناوب در نیامده است، اما از روزگاران کهن تا کنون بوده‌اند بزرگانی که اهمیت حفظ پویایی زبان فارسی و تقویت توانایی واژه‌سازی آن را دریافته‌اند و متناسب با نیاز روز، برای واژه‌های بیگانه‌ای که به زبان فارسی وارد شده بود یا امکان وارد شدنشان وجود داشت، معادل‌هایی را می‌ساختند (برای نمونه ر.ک: رضایی باغبیدی، ۱۳۷۷: ۱۴۵-۱۵۸؛ محقق، ۱۳۷۷: ۸-۲۸). در زبان فارسی امروز این مسأله به طرز جدی‌تری مورد توجه قرار گرفته است. در این زمینه، حفظ قدرت اشتقاقی زبان

فارسی یکی از مهم‌ترین راهکارهایی است که باید مورد توجه قرار گیرد. هرچند گرایش زبان فارسی به ساخت فعل‌های مرکب همچنان قوی و رو به جلو است، اما این به معنای محکوم شدن این زبان به از دست دادن امکانات اشتقاقی در حوزه فعل‌سازی نیست. اغلب فعل‌های بسیط رایج زبانی خود را همچنان به‌طور نسبی حفظ کرده‌اند و از برخی از آن‌ها می‌توان مشتقات متعددی ساخت؛ برای مثال از بن مضارع مصدر «رسیدن» صورت‌های «رسا»، «رسانا»، «رسانه»، «رساننده» و «ریش» مشتق شده است که همگی در دوران معاصر ساخته شده‌اند و این علاوه بر مشتقات قدیمی‌تری چون «دادرسی»، «دادرسی»، «بررسی»، «بازرسی» و «بازرس» است، و این نشان می‌دهد که با وجود توقف نسبی ساخت فعل‌های بسیط در زبان فارسی معاصر، قدرت اشتقاقی این زبان همچنان تا حدی حفظ شده است و با ساز و کارهایی می‌توان آن را «گسترده‌تر» کرد. ظرفیت دیگری که مشتقات در اختیار زبان قرار می‌دهند، ساختن مشتقات از دیگر فعل‌های بسیط به قیاس از مشتقات رایج است. در این زمینه، باطنی صفت «کُنا» (کن+آ) را به قیاس از ساخت‌های رایجی چون گویا، شنوا و توانا پیشنهاد داده است (باطنی، ۱۳۷۱: ۶۱). او معتقد است با ترویج این ساخت می‌توان ساخت‌های کهن‌تر آن؛ یعنی کنندگی و کُناندن را نیز احیا کرد (همان). اشاعه این نوع ساخت‌ها به احیای دیگر هم‌نوعانشان، و نیز ساخت مشتقات از دیگر فعل‌های بسیط حتی فعل‌های منسوخ، کمک خواهد کرد. با احیای این مشتقات، طبیعتاً زمینه برای احیای خودِ فعل‌ها نیز فراهم می‌شود، به‌ویژه آن‌که ریشه فعلی برخی مشتقات رایج همچون «برازنده» امروزه منسوخ شده است، اما با وجود مشتقات آن‌ها می‌توان به احیای ریشه‌های فعلی آن‌ها نیز خوش‌بین بود. «برازنده» از فعل بسیط «برازیدن» (=سزوار بودن؛ زیبا بودن) مشتق شده است.

باید توجه داشت که زبان پدیده‌ای متشکل از جزیره‌ها یا پاره‌های منقطع و مستقل از هم نیست، بلکه در کلیت خود نظامی متشکل از عناصر بی‌شماری است که با همدیگر ارتباط‌های تنگاتنگی دارند و این ارتباط‌ها نیز به صورت زنجیره‌ای و خطی نیست بلکه هر یک از عناصر زبان با عناصر بی‌شمار دیگری ارتباط همه‌جانبه می‌تواند داشته باشد و هویت و پیشینه هر

عنصر با هویت و پیشینه دیگر عناصر پیوند یافته است. بنابراین، احیا یا ترویج یک فعل بسیط، تنها احیای یک فعل منفرد نیست بلکه با توجه به ارتباط‌های گسترده و همه‌جانبه عناصر زبانی با یکدیگر، همین یک فعل، زمینه را برای احیا یا ترویج چند فعل دیگر نیز فراهم می‌کند. این امر از طریق اقدامات هدفمند و برنامه‌ریزی شده نتایج بهتری در بر خواهد داشت. تأثیرگذاری‌های اهل زبان بر «زبان» و یا به عبارت دیگر، «مدیریت زبان»، گاه در طول دوره‌های بسیار طولانی و در نتیجه تحولات تاریخی صورت می‌گیرد، و گاه از طریق سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های هدفمند صورت می‌گیرد و دوره اجرایی آن کوتاه‌تر از تحولات تاریخی زبان است، و در زبان فارسی امروز نیز اقدامات برنامه‌ریزی شده (به‌ویژه در زمینه کاربرد زبان فارسی در حوزه‌های چاپ و نشر (مکتوب)، رسانه‌ها، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی) منطقی‌ترین راهکار است و می‌تواند به تعدیل این روند یکسویگی در فرآیندهای اشتقاق و واژه‌سازی کمک کند. برای این منظور، در این بخش در کنار راهکار شناخته شده «استفاده از فعل‌های تبدیلی»، دو راهکار دیگر نیز پیشنهاد می‌شود:

۱- تقویت ظرفیت ساخت فعل‌های تبدیلی

۲- استفاده از فعل‌های سببی

۳- استفاده از فعل‌های پیشوندی

#### ۴-۱- تقویت ظرفیت ساخت فعل‌های تبدیلی

فعل‌های تبدیلی حدود یک‌سوم از فعل‌های بسیط رایج را شامل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۶۰). میزان کاربرد این فعل‌ها در زبان فارسی رسمی و گفتاری متفاوت است. در فارسی رسمی و معیار، فعل‌های تبدیلی چندان مورد توجه قرار نگرفته است. در زبان فارسی دری از قرن هفتم به بعد، این شیوه واژه‌سازی با اقبال روبرو نشد (خانلری، ۱۳۶۹: ۱۸۳/۲). اغلب دستوریان سنتی نیز از این فعل‌ها به مصدرهای جعلی تعبیر کرده‌اند؛ زیرا از نظر آنان این روش ساخت فعل، چندان با اصول و شیوه‌های واژه‌سازی در زبان فارسی منطبق نیست، اما در زبان



گفتاری، به ویژه عامیانه، کاربرد فعل‌های تبدیلی بسیار بیشتر از زبان معیار است؛ فعل‌هایی مثل: چاییدن، لمیدن، ماسیدن، گازیدن، لولیدن، توپیدن، صرفیدن، چپیدن و قاپیدن. این شیوه واژه‌سازی هنوز هم نسبتاً زایا است و با توجه به این که امروزه ساخت فعل بسیط اصلی به شدت کاهش یافته و شاید متوقف شده، تنها روش دوم؛ یعنی ساخت فعل‌های تبدیلی است که همچنان هرچند ضعیف، به ساخت فعل ادامه می‌دهد. در زبان عامیانه فعل‌های تبدیلی به صورت طبیعی و بدون ایجاد اختلال در ارتباط کاربرد دارد. وجود فعل‌های تبدیلی جا افتاده‌ای چون «رنجیدن»، «فهمیدن»، «جنگیدن»، «چرخیدن»، «لیسیدن»، «غلتیدن» و «خشکیدن» در زبان معیار، نشان می‌دهد که چنین ساخت‌هایی یکی از ابزارهای طبیعی زبان فارسی در واژه‌سازی است. فارسی‌زبانان با این روش توانسته‌اند برخی اسم‌های غیرفارسی را نیز به عنوان فعل به کار گیرند؛ فعل‌هایی چون «فهمیدن»، «طلییدن»، «بلعیدن»، «رقصیدن»، «چاپیدن» و «قاپیدن». علاوه بر این، در زبان پهلوی این شیوه ساخت فعل کاملاً مرسوم بوده است و این فرآیند به دو روش (خانلری، ۱۳۶۹: ۱۸۳/۲؛ صادقی، ۱۳۸۰: ۱۴۶) انجام می‌گرفته است:

الف - به آخر اسم جزء «ین» (با یای مجهول، مانند کسره ممدود) افزوده می‌شد و آنگاه جزء صرفی صیغه‌های مختلف اضافه می‌شد:

آزار	آزارین	آزارینیدن =	ویران کردن
آگاه	آگاهین	آگاهینیدن =	آگاه کردن

ب - جزء صرفی بی‌واسطه جزء دیگر به آخر اسم افزوده می‌شد:

ایاس	ایاسیدن =	به یاد آوردن
کین	کینیدن =	کین داشتن

امروزه روش اول منسوخ شده است و تنها از روش دوم (اسم + جزء صرفی) در واژه‌سازی استفاده می‌شود.

برخلاف دیدگاه رایج، پیسیکوف بر این باور است که ساخت فعل‌های تبدیلی در زبان فارسی، در داخل دستگاه صرفی و صرفاً با استفاده از امکانات دستگاه صرفی زبان صورت می‌گیرد. به نظر او در زبان فارسی پسوند ویژه و مستقل *dan* یا *idan* برای ساخت فعل‌های تبدیلی وجود ندارد و این جزء در اصل از *id*(یا: *d*)-*an* تشکیل شده است، که *id* یا *d* علامت بن ماضی و *-an* نیز علامت صیغه مصدر است و این‌ها پسوند‌های صیغه‌ساز است و برای ساخت کلمه مستقل به کار نمی‌رود (پیسیکوف، ۱۳۵۰: ۱۱۱۰). به نظر پیسیکوف، در فرآیند ساخت فعل تبدیلی در زبان فارسی، اسم وارد دستگاه صرفی می‌شود و با پذیرفتن وندهای دستگاه صرفی، تمام ویژگی‌های فعل را به خود می‌گیرد. در این فرآیند، در ابتدا با ورود اسم به دستگاه صرفی، یک صیغه فعلی خاص (مثلاً سوم شخص ماضی ساده) از آن ساخته می‌شود و پس از آن به قیاس از همان صیغه، صیغه‌های دیگری نیز در دستگاه صرفی زبان ساخته می‌شود (همان: ۱۱۱۱-۱۱۱۲). پیسیکوف این دیدگاه را بیشتر تحت تأثیر روند ساخت فعل‌های تبدیلی در زبان عامیانه یا فکاهی‌ات ارائه داده است؛ زیرا در فکاهی‌ات معمولاً به قیاس از ساخت‌های ساده و رایج فعل‌های تبدیلی، فعل‌های جدیدی می‌سازند، مثل: گازیدن، ماسیدن، توپیدن و جز این‌ها. این در حالی است که ساخت فعل تبدیلی در زبان فارسی، با توجه به دو روش مرسوم آن در زبان پهلوی، روندی نظام‌مند با سابقه‌ای طولانی است و نمی‌توان طبق دیدگاه پیسیکوف، آن را روندی تابع قیاس به حساب آورد. از سوی دیگر، پسوند «-یدن» در فعل‌های تبدیلی نیز همچون پسوند «-ان» در فعل‌های سببی، یکی از عناصر دخیل در ساخت واژگان فارسی است.

هرچند فعل‌های تبدیلی محدودیت‌هایی در زیایی دارند و به اندازه فعل‌های مرکب نمی‌توانند پربسامد باشند (ر.ک: گلفام و همکاران، ۱۳۹۷) اما تجربه کاربرد این فعل‌ها نشان می‌دهد که فعل‌های تبدیلی نه تنها هیچ خللی در زبان ایجاد نمی‌کند، بلکه یکی از

ساخت‌های اصیل زبان فارسی است و در فارسی معاصر می‌تواند به‌عنوان یک فرآیند کمکی مورد توجه باشد. یکی از زمینه‌های مناسب برای استفاده از فعل‌های تبدیلی، واژه‌سازی علمی و فنی است. با استفاده از فرمول تبدیل اسم به فعل با پسوند «-یدن»، فعل‌های مختلفی با صرف‌های متنوع می‌توان ساخت. مثال معروف «یونیدن» و اشتقاق‌های آن (یونی و یونش) (مصاحب، ۱۳۸۱: ۲/۳۳۷۹ و ۳۳۸۰ و ۳۳۸۱) از اصطلاحات موفق در این زمینه است. این فعل که از اسم انگلیسی «don» ساخته شده است، علاوه بر صورت‌های مذکور، صورت‌های دیگری چون یونش‌پذیر، یونش‌پذیری، یونی‌شده و یونی‌شدگی نیز می‌تواند داشته باشد.

#### ۴-۲- استفاده از فعل‌های سببی

یکی دیگر از مصادیق فعل‌های بسیط در زبان فارسی، فعل‌های سببی است. این فعل‌ها با افزودن پسوند «-ان» (-ān) به بن مضارع ناگذر ساخته می‌شوند و پس از آن، پسوند گذشته‌ساز «-د» (-d) و گاه «-ید» (-īd) می‌آید؛ برای مثال: دواندن، گذراندن/گذرانیدن و رویاندن/رویانیدن. گاه با بن مضارع گذرا نیز می‌توان فعل سببی ساخت: خوراندن/خورانیدن. کارکرد اصلی فعل‌های سببی، تبدیل فعل‌های ناگذر به گذرا و یا تبدیل فعل‌های گذرای یک مفعولی به گذرای دو مفعولی است. فعل‌های سببی نیز از آن جا که از یک بن مضارع تشکیل شده‌اند، فعل بسیط به حساب می‌آیند. وجود ساخت‌های جا‌افتاده‌ای چون «کوچاندن»، «خاراندن» و «سوزاندن» در زبان فارسی معیار و همچنین ساخت‌هایی چون «چپاندن» در فارسی محاوره، نشان می‌دهد که این ساخت‌ها توانایی انطباق با روند طبیعی زبان فارسی را دارند و با استفاده از این ساخت‌ها می‌توان تعداد فعل‌های بسیط رایج را افزایش داد؛ برای مثال، گاه به جای مصدر فعل مرکب «خشک کردن»، می‌توان از فعل سببی «خشکاندن» استفاده کرد. در فارسی دری نیز سابقه کاربرد چنین ساختی دیده می‌شود، برای مثال به این بیت از فرامرزنامه می‌توان اشاره کرد:

به فکر و به تدبیر و از رای و به دام آوریدیم کناس دیو

(فرامرنامه، ۱۳۸۲):

### ۴-۳- استفاده از فعل‌های پیشوندی

ساخت فعل‌های پیشوندی یکی دیگر از امکانات فعل‌سازی در زبان فارسی امروز است. در زبان فارسی پسوندهای فعل‌ساز وجود ندارد، اما به‌وسیله پیشوندها می‌توان فعل ساخت. زبان فارسی با این شیوه می‌تواند فعل‌های متعدّد و متنوعی بسازد. آمدن یک پیشوند واحد بر سر فعل‌های مختلف، می‌تواند باعث ساخت فعل‌هایی با معانی و کاربردهای متنوع شود؛ برای نمونه، افزوده شدن پیشوند «بر» به فعل‌های زیر باعث ایجاد کارکردهای نوینی برای این فعل‌ها شده است که در عین حال، معنی هر فعل با فعل دیگر متفاوت است:

انداختن: برانداختن	داشتن: برداشتن	تافتن: برتافتن
آوردن: برآوردن	گشتن: برگشتن	چیدن: برچیدن
خوردن: برخوردن	آمدن: برآمدن	ساختن: برساختن

فعل‌های پیشوندی زایاتر از فعل‌های مرکب است. این فعل‌ها برخلاف همکردهای مکرر در فعل‌های مرکب، از تنوع بالایی برخوردارند و برخی از آن‌ها می‌توانند مشتقات مختلفی داشته باشند:

برآوردن ← برآورد، برآورده، برآوردگی، برآوردنی، برآورنده
برداشتن ← برداشت، برداشته، برداشتی (برداشت + ی نسبت)، برداشتنی
برگشتن ← برگشت، برگشته، برگشتی (برگشت + ی نسبت)، برگشتنی

از سوی دیگر، شفافیت واژگانی فعل‌های پیشوندی خیلی کمتر از فعل‌های مرکب (حتی فعل‌های مرکب ترکیبی) است و با توجه به مزیت‌هایی که این فعل‌ها دارند، حداقل در نوشتار می‌توان از آن‌ها به جای برخی فعل‌های مرکب استفاده کرد؛ برای مثال:

تحریک کردن ← برانگیختن	وادار کردن ← واداشتن
------------------------	----------------------

بلند شدن ← برخاستن ← ممانعت کردن ← بازداشتن  
 احضار کردن ← فراخواندن

سه راهکاری که بررسی شد، از جمله شیوه‌هایی است که می‌توان به صورت برنامه‌ریزی شده، به‌ویژه بر زبان نوشتار اعمال کرد. این سه راهکار پدیده‌هایی درون‌زبانی هستند و باید توجه داشت که زبان پدیده‌ای نسبی است و امری صرفاً خودبسنده و بی‌ارتباط با مقوله‌های برون‌زبانی نیست. زبان ارتباط تنگاتنگی با بافت اجتماعی و موقعیتی دارد و نیازها، کاربردها و ضرورت‌ها می‌توانند تأثیر فراوانی بر آن داشته باشند. پشتوانه‌های علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی از مهم‌ترین فرآیندهای تأثیرگذاری است که می‌تواند باعث شکوفایی و پویایی زبان شود. شکوفاترین و تأثیرگذارترین زبان‌ها در جهان، زبان‌هایی هستند که پشتوانه‌های محکم علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دارند. حتی مؤلفه‌های دیگری چون مسائل روانی و شخصیتی نیز در زبان و وضعیت آن می‌تواند تأثیرگذار باشد؛ برای مثال می‌توان به تسامح ژاپنی‌ها در مواجهه با عناصر وارداتی از زبان انگلیسی اشاره کرد. زبان ژاپنی با وجود داشتن پشتوانه‌های محکم علمی و اقتصادی، با ورود بی‌رویهٔ واژه‌ها و ترکیبات انگلیسی مواجه است، چنان‌که حتی واژه‌های انگلیسی جای برخی واژه‌های معمولی در زبان ژاپنی را گرفته است؛ واژه‌هایی بسیار پرکاربرد در مراودات اجتماعی ژاپنی‌ها، که در زبان ژاپنی معادل‌های آن وجود دارد (ر.ک: رجب‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۷-۴۲). با توجه به تأثیرپذیری زبان از مؤلفه‌های برون‌زبانی، اقدامات و سیاست‌های نهادهای حاکم (یا تأثیرگذار) بر جامعه، از جمله رسانه‌ها (کانال‌های تلویزیونی و رادیویی، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی، روزنامه‌ها، مجلات و کتاب‌ها) تأثیرات مهمی بر روند تغییرات زبان می‌تواند داشته باشد. این نهادها از آن جا که در شکل‌گیری و جهت‌دهی به گفتمان یا گفتمان‌های حاکم بر جامعه نقش مهمی دارند، با توجه به ارتباط تنگاتنگ زبان با بافت موقعیتی، این قدرت را دارند که تا حدی در وضعیت زبان نیز اعمال تغییر کنند؛ زیرا در صورت ادامهٔ روند نابودی فعل‌های بسیط و تسلط

کامل فرآیندهای تصریفی و ترکیب‌سازی‌های فعلی (=فعل‌های مرکب)، فرآیندهای زایایی در زبان فارسی ممکن است حالتی یکسویه به خود بگیرد و این منجر به ضعف بیشتر این زبان در مواجهه با زبان‌های قدرتمند جهان خواهد شد.

## ۵- نتیجه

اشتقاق و ترکیب دو فرآیند اصلی واژه‌سازی در زبان فارسی است. این دو فرآیند در حوزه‌های فعلی و غیرفعلی می‌توانند واژه‌سازی کنند. در زمینه ساخت واژه‌های غیرفعلی، زبان فارسی با داشتن فرآیند زایای ترکیب‌سازی، از زبان‌های موفق در این زمینه است، اما در حوزه فعل وضعیت به گونه‌ای دیگر است. از آن جا که فعل مهم‌ترین عنصر در دستگاه واژگانی و نحوی زبان است، حفظ زایایی نظام فعل‌های زبان اهمیت فراوانی دارد. در زبان فارسی، در حوزه فعل، کارکرد فرآیند ترکیب به صورت ساخت فعل‌های مرکب است و کارکرد فرآیند اشتقاق نیز به صورت ساخت صورت‌های واژگانی مختلف از فعل‌های بسیط است. فعل‌های مرکب جز در اندک مواردی زایا نیستند و نمی‌توان از آن‌ها ساخت‌های دیگری پدید آورد، اما فعل‌های بسیط با داشتن توان اشتقاقی بالا فعل‌هایی زایا هستند و از هر فعل بسیط می‌توان چند یا چندین صورت مختلف پدید آورد. این در حالی است که زبان فارسی امروز به ساخت فعل‌های مرکب گرایش دارد و ساخت فعل‌های بسیط اصلی که مهم‌ترین نوع فعل‌های بسیط هستند، تقریباً متوقف شده است و تنها نوع فرعی آن؛ یعنی فعل‌های تبدیلی همچنان زایایی خود را نسبتاً حفظ کرده‌اند که البته تعداد آن‌ها نسبت به فعل‌های مرکب بسیار اندک است. در زبان فارسی معاصر علاوه بر توقف ساخت فعل‌های بسیط، برخی فعل‌های بسیط باقی مانده نیز به تدریج در حال تبدیل به فعل‌های مرکب هستند. وضعیت موجود نشان می‌دهد که فعل‌های بسیط تقریباً عقیم مانده‌اند و این باعث ایجاد اختلال در فرآیند اشتقاق‌های فعلی در زبان فارسی امروز شده است، چنان‌که این زبان گرایشی به ساخت فعل‌های بسیط ندارد. از سوی دیگر با توجه به زایا بودن فعل‌های بسیط، این فعل‌ها در رفع نیاز به اصطلاحات علمی نقش مهمی دارند. ضعف زبان فارسی در زمینه ساخت فعل‌های بسیط، باعث می‌شود این زبان

در مواجهه با واژه‌های علمی و تخصصی بیگانه نتواند معادل‌های فارسی مناسب بسازد و این امر منجر به ضعف زبان فارسی در داشتن زبانی علمی می‌شود.

با توجه به این که زبان پدیده‌ای نسبی است، تحولات زبانی لزوماً به معنای منسوخ شدن ساختارهای کهن نیست، بلکه گاه تحول به صورت بازگشت به برخی ساخت‌های کهن نیز نمودار می‌شود. از سوی دیگر، تحولات زبانی فرآیندی جبری و خارج از کنترل اهل زبان نیست و تا حدی قابل کنترل است. زبان فارسی امروز همچنان از امکانات ویژه‌ای برخوردار است که می‌توان با تقویت کردن و به کارگیری آن‌ها، تا حدی به اصلاح وضعیت موجود کمک کرد، به ویژه آن که میزان رواج فعل‌های بسیط در زبان فارسی در دوره‌های کهن، به ویژه فارسی باستان بسیار بیشتر از امروز بوده است. بر این اساس، در این زمینه سه راهکار را می‌توان پیشنهاد داد:

الف) تقویت ظرفیت ساخت فعل‌های تبدیلی

ب) استفاده از فعل‌های سببی

ج) استفاده از فعل‌های پیشوندی

فعل‌های تبدیلی و سببی زیرمجموعه فعل‌های بسیط هستند و تقویت این ساخت‌ها می‌تواند بخشی از پیکره فعل‌های بسیط را احیا و یا تثبیت کند. فعل‌های پیشوندی نیز تنوع فعلی و زیایی بیشتری نسبت به فعل‌های مرکب دارند و در برخی موارد به جای استفاده از فعل‌های مرکب، می‌توان از فعل‌های پیشوندی استفاده کرد. با توجه به ارتباط تنگاتنگ و همه‌جانبه میان واژه‌های زبان، و همچنین با توجه به پیشینه کهن سه ساخت مذکور در سیر تاریخی زبان فارسی، احیای هر یک از عناصر زبانی از طریق این ساخت‌ها، می‌تواند زمینه‌ساز احیای دیگر عناصر نیز باشد و در حوزه فعل، در بلند مدت کمک شایانی به فرآیندهای اشتقاقی زبان فارسی خواهد کرد.

**یادداشت‌ها:**

- (۱) اصطلاح «همکرد» ابداع خانلری است که آن را برای متمایز کردن این فعل‌ها از فعل‌های معین به کار برده است.
- (۲) کاربرد نشان \* به معنای نامتعارف بودن و نادرست بودن این جملات است.
- (۳) استفاده از عنوان «فعل تبدیلی» به جای «مصدر جعلی» را محمد رضا باطنی وضع کرده است. البته پیش از او نیز پیسیکوف ساخت فعل‌های تبدیلی را از نوع فرآیند «تبدیل» (conversion) دانسته است (پیسیکوف، ۱۳۵۰: ۱۱۱۱). در مورد «تبدیل» به کتاب «A Dictionary of Linguistics and Phonetics» (crystal، ۲۰۰۸: ۱۱۴) می‌توان مراجعه کرد.
- (۴) در مورد «فعل سبک» در زبان فارسی به رسالهٔ دکتر غلامحسین کریمی‌دوستان با عنوان «Light Verb Constructions in Persian» (Karimi Doostan، ۱۹۹۷) می‌توان مراجعه کرد.
- (۵) منظور دکتر صادقی از «افعال اسمی» همان فعل‌های بسیط است.

#### منابع

۱. ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵)، *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران: سمت.
۲. البرزی ورکی، پرویز (۱۳۷۷)، «نقدی بر مقاله «فعل مرکب در زبان فارسی» از دکتر محمد دبیرمقدم»، *مجله زبان و ادب*، شماره مسلسل ۵، صص ۸۹-۶۹.
۳. باطنی، محمد رضا (۱۳۷۱)، *پیرامون زبان و زبان‌شناسی (مجموعه مقالات)*، تهران: فرهنگ معاصر.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*، تهران: امیرکبیر.
۵. پیسیکوف، لازار (۱۳۵۰)، «سخنی چند راجع به مناسبات کلمه‌سازی اسم و فعل در زبان فارسی»، *مجله سخن*، دوره بیستم، شماره ۱۲، صص ۱۱۰۵-۱۱۱۲.
۶. حسابی، محمود (۱۳۶۶)، «توانایی زبان فارسی»، *کیهان فرهنگی*، شماره ۴۳، صص ۵۱-۵۰.
۷. خانلری، پرویز (۱۳۶۹)، *تاریخ زبان فارسی*، تهران: نشر نو.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۲)، *دستور تاریخی زبان فارسی*، به کوشش عفت مستشارنیا، تهران: توس.
۹. دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۶)، «فعل مرکب در زبان فارسی»، *مجله زبان‌شناسی*، سال دوازدهم، شماره ۱ و ۲، صص ۴۶-۲.
۱۰. راستارگویوا، و. س. (۱۳۴۷)، *دستور زبان فارسی میانه*، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.



۱۱. رجب‌زاده، هاشم (۱۳۸۱)، «وام‌واژه‌ها در زبان ژاپنی»، نامه فرهنگستان، دوره پنجم، شماره سوم، صص ۵۳-۲۷
۱۲. رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۷۷)، «واژه‌گزینی در عصر ساسانی و تأثیر آن در فارسی دری»، نامه فرهنگستان، سال چهارم، شماره سوم، صص ۱۵۸-۱۴۵
۱۳. سمیعی گیلانی، احمد (۱۳۷۹)، «ترکیب و اشتقاق دو راه اصلی واژه‌سازی»، مجله نشر دانش، سال هفدهم، شماره ۳، صص ۱۶-۱۳
۱۴. شقاقی، ویدا (۱۳۸۶)، «انضمام در زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، ویژه‌نامه دستور، شماره ۳، صص ۳۹-۳
۱۵. صادقی، علی اشرف (الف) (۱۳۷۰)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۱)»، مجله نشر دانش، شماره ۶۴، صص ۱۸-۱۲
۱۶. \_\_\_\_\_ (ب) (۱۳۷۰)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۲)»، مجله نشر دانش، شماره ۶۵، صص ۱۲-۶
۱۷. \_\_\_\_\_ (ج) (۱۳۷۰)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۳)»، مجله نشر دانش، شماره ۶۷، صص ۲۸-۲۳
۱۸. \_\_\_\_\_ (الف) (۱۳۷۱)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۴)»، مجله نشر دانش، شماره ۶۹، صص ۲۵-۲۱
۱۹. \_\_\_\_\_ (ب) (۱۳۷۱)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۵)»، مجله نشر دانش، شماره ۷۰، صص ۴۵-۳۹
۲۰. \_\_\_\_\_ (ج) (۱۳۷۱)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۶)»، مجله نشر دانش، شماره ۷۱، صص ۱۹-۱۵
۲۱. \_\_\_\_\_ (د) (۱۳۷۱)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۷)»، مجله نشر دانش، شماره ۷۲، صص ۲۳-۱۹
۲۲. \_\_\_\_\_ (ه) (۱۳۷۱)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۸)»، مجله نشر دانش، شماره ۷۴، صص ۲۹-۲۲
۲۳. \_\_\_\_\_ (الف) (۱۳۷۲)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۹)»، مجله نشر دانش، شماره ۷۵، صص ۱۵-۹

۲۴. \_\_\_\_\_ (ب) (۱۳۷۲)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۱۰)»، مجله نشر دانش، شماره ۷۶، صص ۱۵-۲۳.
۲۵. \_\_\_\_\_ (ج) (۱۳۷۲)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۱۱)»، مجله نشر دانش، شماره ۷۷، صص ۲۱-۲۵.
۲۶. \_\_\_\_\_ (د) (۱۳۷۲)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۱۲)»، مجله نشر دانش، شماره ۷۹ و ۸۰، صص ۱۲-۱۵.
۲۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰)، *مسائل تاریخی زبان فارسی (مجموعه مقالات)*، تهران: سخن.
۲۸. طباطبایی، سید علاء‌الدین (۱۳۸۱)، «فعل بسیط و مرکب در زبان فارسی»، مجله نشر دانش، سال نوزدهم، شماره ۲، صص ۲۰-۲۴.
۲۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، «حذف همکرد در واژه‌های مرکب فعلی»، نامه فرهنگستان، ویژه‌نامه دستور، شماره ۴، صص ۵۹-۶۳.
۳۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴)، «فعل مرکب در زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، شماره ۲۶، صص ۲۶-۳۴.
۳۱. طبیب‌زاده، امید (۱۳۸۵)، *ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز: پژوهشی بر اساس نظریه دستور وابستگی*، تهران: مرکز.
۳۲. *فراامروزشانه* (مؤلف ناشناس) (۱۳۸۲)، تصحیح مجید سرمدی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۳۳. گلفام، ارسلان و اردشیر ملکی مقدم و فائقه ابراهیم پورنیک (۱۳۹۷)، «محدودیت‌های ناظر بر زیایابی فعل‌های برگرفته از اسم و صفت در فارسی معیار»، فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، شماره ۲۰، صص ۱۰۹-۱۳۲.
۳۴. متینی، جلال (۱۳۴۷)، «فعل مرکب به‌جای فعل بسیط»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۶، صص ۴۱۰-۴۲۱.
۳۵. محقق، مهدی (۱۳۷۷)، «واژه‌های فارسی در کتاب تقویم الادویة حبیش بن ابراهیم تفلیسی»، نامه فرهنگستان، سال چهارم، شماره سوم، صص ۸-۲۸.
۳۶. مشکوٰه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۶)، *دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی*، تهران: سمت.
۳۷. مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۱)، *دایرةالمعارف فارسی*، تهران: امیرکبیر.
۳۸. وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۸۶)، *دستور زبان فارسی (۱)*، تهران: سمت.

39. Crystal, David (2008), *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, sixth edition, Oxford: Blackwell Publishing Ltd.
40. Karimi Doostan, Gh (1997), *Light Verb Constructions in Persian*, Ph. D. Dissertation, Essex University, England.